



Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 15, No. 3, 2026
Research Paper

A Linguistic Analysis of Intra-textual and Extra-textual Contextual Indicators of Quranic Verses in Critiquing Joseph Lombard's View on the Abrogation of Previous Religions

Ali Banaeian*, Akram Mokhtari

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt (Prophet's Descendants) Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran
Ph. D. Student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt (Prophet's Descendants) Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Accurately comprehending the divine intent of the Holy Quran has always been a central concern for Islamic scholars. In this context, Joseph Lombard—a convert to Islam and Quranic researcher—citing specific verses, has argued that Islam does not contradict the validity of previous religions, and that the emergence of Islam does not signify the termination of their validity. The objective of this research is to critique this perspective and demonstrate the abrogation of previous religions by relying on a systematic linguistic analysis, encompassing both intra-textual and extra-textual indicators. The research methodology employs a linguistic analysis of the verses cited by Lombard, utilizing lexicography, syntactic and structural analysis, examination of intra-textual context, study of revelation occasions (Asbab al-Nuzul), intertextual references, and other extra-textual indicators. In this regard, through a precise examination of the lexical implications of phrases such as “confirming that which came before it” (musaddiqan lima bayna yadayhi) and “guardian over it” (muhayminan ‘alayhi), alongside the analysis of syntactic structures and the historical background of the revelations, it becomes evident that while the Holy Quran affirms the general principles of previous heavenly religions, it summons their followers to accept the new Sharia. The findings of this study not only challenge Lombard’s viewpoint but also emphasize the necessity of a profound and comprehensive understanding of the Quran’s linguistic implications within the interpretive process.

Keywords: Linguistic Analysis, Joseph Lombard, Intra-textual Indicators, Extra-textual Indicators, Abrogation of Religions.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.146295.2081>

مقاله پژوهشی

تحلیل زبان‌شناختی قرائن درون‌متنی و برون‌متنی آیات قرآن در نقد دیدگاه جوزف لمبارد دربارهٔ نسخ ادیان پیشین

علی بنائیان اصفهانی^{۱*}، اکرم مختاری^۲

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.banaeian@theo.ui.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mokhtari1659@yahoo.com

چکیده

درک صحیح مراد الهی از آیات قرآن کریم همواره از دغدغه‌های محوری اندیشمندان اسلامی بوده است. در این میان، جوزف لمبارد - قرآن‌پژوه مسیحی مسلمان‌شده - با استناد به برخی از آیات، مدعی شده است که اسلام منافعی اعتبار ادیان گذشته نیست و ظهور اسلام به معنای پایان‌یافتن اعتبار این ادیان نیست. هدف این پژوهش، نقد این دیدگاه و اثبات نسخ ادیان پیشین با تکیه بر تحلیل نظام‌مند زبان‌شناختی، اعم از قرائن درون‌متنی و برون‌متنی است. روش پژوهش، تحلیل زبان‌شناختی آیات مورد استناد لمبارد با بهره‌گیری از واژه‌شناسی، تحلیل نحوی و ساختاری، بررسی سیاق درون‌متنی، مطالعه شأن نزول، ارجاعات بینامتنی و سایر قرائن برون‌متنی است. در این راستا، با بررسی دقیق دلالت‌های واژگانی عبارت‌هایی همچون «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» و «مُهِيمًا عَلَيْهِ»، تحلیل ساختارهای نحوی و مطالعه زمینه‌های تاریخی نزول آیات، روشن می‌شود هرچند قرآن کریم کلیات ادیان آسمانی پیشین را تأیید می‌کند، پیروان این ادیان را به پذیرش شریعت جدید فرا می‌خواند. یافته‌های این پژوهش نه فقط دیدگاه لمبارد را به چالش می‌کشد، بلکه بر ضرورت فهم عمیق و همه‌جانبه دلالت‌های زبانی قرآن در فرایند تفسیر تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: تحلیل زبان‌شناختی، جوزف لمبارد، قرائن درون‌متنی، قرائن برون‌متنی، نسخ ادیان.

۱- طرح مسأله

دگراندیشان مسلمان و پژوهشگران غربی، از جمله مستشرقان و خاورشناسانی که علوم اسلامی را مطالعه کرده‌اند یا حتی به دین اسلام گرویده‌اند، بدون رعایت این قواعد، برداشت‌هایی ناصواب و مغایر با نص و سیاق قرآن از آیات الهی ارائه کرده‌اند. این رویکرد ریشه در تفکر هرمنوتیک و تفسیر قرآن دارد که بر تنوع و تکثر بی‌حد برداشت‌ها از کلام الهی تأکید می‌ورزد و در نهایت، به

تفسیر و کشف مراد حقیقی خداوند از آیات قرآن کریم مستلزم فهمی دقیق و اصولی است که با بهره‌گیری از قواعد و مبانی معتبر تفسیری همراه باشد. مفسران برجسته قرآن کریم در طول تاریخ اسلام، با اتکا بر این اصول، کوشیده‌اند تا تفسیری معتبر و هم‌خوان با سیاق وحی ارائه دهند. با این حال، در مقابل، برخی از

تضعیف اعتبار وحی به عنوان کلام واحد و قطعی خداوند می‌انجامد.

از جمله نمونه‌های برجسته این تفاسیر معاصر کتاب تفسیر معاصرانه قرآن کریم^۱ است که زیر نظر پروفیسور سید حسین نصر، استاد فلسفه و مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن، و با همکاری جمعی از پژوهشگران مسلمان در دانشگاه‌های غربی، از جمله ماریا داکه^۲، جوزف لمبارد^۳ و محمد رستم^۴، تدوین شده است. این اثر که توسط انتشارات معتبر هارپر وان^۵ در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شد، شامل چهار بخش اصلی است: ترجمه انگلیسی سوره‌های قرآن، تفسیر آیات، پانزده مقاله تحلیلی از نویسندگان و بخش پیوست که مقدمه کتاب، روش‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و تعاریف کلیدی را در بر می‌گیرد. هرچند این کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعات قرآنی به زبان انگلیسی شناخته می‌شود، در برخی از تفاسیر خود از اصول سنتی تفسیر فاصله گرفته و به سوی برداشت‌های نوگرایانه گرایش یافته است.

۱-۱- معرفی جوزف لمبارد

جوزف لمبارد دانشیار مطالعات قرآنی در دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه حمد بن خلیفه قطر است. وی پیش‌تر در دانشگاه آمریکایی شارجه، دانشگاه برن دیس و دانشگاه آمریکایی قاهره به تدریس اشتغال داشته و به عنوان مشاور امور بین‌ادیانی در دربار سلطنتی اردن خدمت کرده است. لمبارد دارای مدرک دکتری در مطالعات اسلامی از دانشگاه ییل است و نزد علمای برجسته در کشورهای مراکش، مصر، یمن، اردن و ایران تلمذ کرده است. حوزه‌های تخصصی او شامل الهیات فلسفی اسلامی، تصوف و مطالعات قرآنی است. وی نقش محوری در نگارش، ترجمه و ویراستاری کلی کتاب تفسیر

معاصرانه قرآن ایفا کرده و پژوهش‌های کنونی‌اش بر توسعه معرفت‌شناسی‌های اسلامی با تمرکز بر مطالعات قرآنی، فلسفه و کلام متمرکز است. لمبارد که از مسیحیت به اسلام گرویده است، از چهره‌های برجسته مطالعات قرآنی در جهان غرب به شمار می‌رود.

در مقلله خود با عنوان «نگرش قرآن نسبت به تاریخ مقدس و سایر ادیان»^۶ که در همین کتاب منتشر شده است، لمبارد با استناد به برخی از آیات قرآن، مفهوم نسخ ادیان پیشین (یهودیت و مسیحیت) و انقضای اعتبار آنها پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) را رد می‌کند. وی معتقد است قرآن ادیان پیشین را به عنوان بخشی از یک تسلیم جهانی و غیرطایفه‌ای (اسلام به معنای تسلیم در برابر خدا) تأیید می‌کند و بر چرخه‌ای مداوم از وحی و تجلید تأکید دارد، نه بر خاتمیت مطلق اسلام به گونه‌ای که ادیان دیگر را کاملاً بی‌اعتبار کند (Lumbard, 2015, p. 1776).

این دیدگاه، هرچند با نیت ترویج هم‌زیستی میان ادیان ابراز شده، در تضاد با تفاسیر سنتی است که بر اساس آیاتی همچون آیه ۳ سوره مائده، اسلام را دین کامل و نسخ ادیان پیشین می‌دانند.

این پژوهش با اتکا بر رویکرد تحلیل زبان‌شناختی - شامل بررسی دقیق سیاق آیات، معانی واژگانی و ارجاعات بینامتنی - دیدگاه لمبارد و تفاسیر مشابه را نقد می‌کند. هدف اصلی نشان دادن آن است که فهم اصولی و زبانی قرآن، با رعایت قواعد نحوی، بلاغی و تاریخی، می‌تواند برداشت‌های نادرست را اصلاح کند و به بازسازی تفسیری معتبر و هم‌خوان با مراد الهی بینجامد. این رویکرد نه فقط به غنای مطالعات قرآنی می‌افزاید، بلکه در برابر چالش‌های هرمنوتیک معاصر، پاسخی استوار و مبتنی بر مبانی اسلامی ارائه می‌دهد (Saeed, 2006, p. 203).

^۵ HarperOne

^۶ The Quranic View of Sacred History and Other Religions

^۱ The Study Quran

^۲ Maria Massi Dakake

^۳ Joseph E. B. Lumbard

^۴ Mohammed Rustom

از نظر زبان‌شناختی، مک‌آلیف^۳ (۲۰۰۱) در کتاب مسیحیان قرآنی بیان می‌کند کاربرد اصطلاح «اهل الکتاب» در قرآن از تأیید (آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده) تا اصلاح و جایگزینی (آیه ۶۸ همان سوره) گسترده است و همه این معانی در بر می‌گیرد؛ این امر بیانگر تعامل چندلایه قرآن با ادیان پیشین است.

لمبارد (۲۰۱۵) در مقاله «نگرش قرآنی به تاریخ مقدس و ادیان دیگر»، معتقد است قرآن ادیان گذشته را نسخ نکرده است و آنها را جلوه‌های هدایت الهی می‌داند. او با استناد به آیه ۴۸ سوره مائده، مدلی ارائه می‌دهد که در آن تنوع ادیان به مثابه آزمونی الهی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این برداشت، عبارت «مُهِمِّنًا عَلَيْهِ» به معنای حفاظت‌کننده، نه نسخ‌کننده، تفسیر شده است.

کیتینگ^۴ (۲۰۲۰) در مقاله «بازخوانی اتهام تحریف: مسئله نسخ در اسلام نخستین و قرآن»، این دیدگاه را نقد می‌کند و با بررسی اتهام تحریف کتب مقدس، نتیجه می‌گیرد که قرآن خود را معیار اصلاح و نسخ می‌داند. سیری^۵ (۲۰۲۳) نیز در کتاب آیا قرآن جایگزین گراست؟، با بهره‌گیری از تحلیل‌های میان‌متنی، بر جنبه نسخ‌گرایانه قرآن تأکید می‌کند و دیدگاه لمبارد را به دلیل کم‌توجهی به آیاتی که بر پیروی از پیامبر اسلام تأکید دارند، نقد می‌کند.

برخلاف بسیاری از پژوهش‌هایی که صرفاً به طور کلی رویکرد نسخ‌گرایی یا کثرت‌گرایی را تحلیل کرده‌اند، مقاله حاضر با تمرکز بر تحلیل دقیق زبان قرآن - هم در سطح درون‌متنی (مانند معنای واژه «مُصَدِّق» و ساختارهای نحوی) و هم در سطح برون‌متنی (مانند بستر تاریخی و شأن نزول) - رویکرد لمبارد را نقد کرده است. این مقاله با بهره‌مندی هم‌زمان از تفسیرهای کلاسیک و روش‌های نوین زبان‌شناسی، تلاش می‌کند شواهدی روشن بر نسخ ادیان پیشین ارائه دهد و خلأ موجود در نقدهای علمی را

در نهایت، با توجه به جایگاه آکادمیک لمبارد و تأثیرگذاری آثارش بر جوامع مسلمان و غیرمسلمان، ضرورت بازنگری انتقادی چنین تفاسیر نوگرایانه‌ای بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش بر لزوم پابندی به اصول تفسیری کلاسیک تأکید دارد تا از انحرافات احتمالی در فهم کلام الهی جلوگیری شود.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی دیدگاه قرآن نسبت به ادیان پیشین، به ویژه یهودیت و مسیحیت، از موضوع‌های اساسی در الهیات اسلامی معاصر و مطالعات میان‌ادیانی است. یکی از پرسش‌های مهم در این زمینه این است که آیا قرآن دیدگاهی نسخ‌گرایانه دارد - یعنی اسلام را به عنوان جایگزین و ناسخ شریعت‌های پیشین معرفی می‌کند - یا دیدگاهی کثرت‌گرایانه که همچنان اعتبار آن ادیان را تأیید می‌کند.

رحمن^۱ (۱۹۸۰) پژوهشگر مسلمان در کتاب خود با عنوان موضوعات اصلی قرآن، تأکید می‌کند قرآن اصول بنیادین کتب مقدس پیشین را تأیید و در عین حال، تحریفات آنها را نقد کرده است. او بر ارتباط و پیوند میان ادیان تأکید دارد؛ پیوندی که مستلزم نسخ کامل ادیان پیشین نیست. همچنین، ایوب^۲ (۲۰۰۵) در کتاب قرآن و مفسران آن، آیاتی همچون آیه ۴۸ سوره مائده را نمونه‌ای از به رسمیت شناختن راه‌های گوناگون هدایت می‌داند، نه جایگزینی کامل؛ هرچند این دیدگاه با آیاتی که بر لزوم پیروی از آخرین وحی الهی تأکید دارند، ناسازگار به نظر می‌رسد.

این تحلیل‌ها عمدتاً بر نکات زبان‌شناختی تکیه دارند؛ برای مثال، ریشه «ص-د-ق» در عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» به عنوان نشانه‌ای بر تأیید کتب پیشین مطرح می‌شود (Esack, 2005, pp. 132-140).

⁴ Keating

⁵ Sirry

¹ Rahman

² Ayoub

³ McAuliffe

۱-۱-۳- معنای «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» در این آیات به اذعان برخی از مفسران به این نکته اشاره دارد که ایمان به قرآن تأکیدکننده ایمان به تورات و انجیل است. در حقیقت، این عبارت به اهل کتاب گوشزد می‌کند که اگر به حقانیت تورات و انجیل ایمان دارید، باید به قرآن نیز ایمان بیاورید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۳۸).

به بیان دیگر، این آیات با تصدیق کتب آسمانی پیشین، اهل کتاب را به ایمان به قرآن و پیامبر اسلام دعوت می‌کند. علاوه بر این، برخی از مفسران از این عبارت بشارت به حضرت محمد (ص) و قرآن، در تورات و انجیل را برداشت کرده‌اند و عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» را این‌گونه معنا کرده‌اند که در حقیقت، ایمان به پیامبر و قرآن تصدیق تورات و انجیل و تکذیب آنان تکذیب آن دو است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۳۸).

برخی از قرآن‌پژوهان غربی بیان می‌کنند عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» به این نکته اشاره دارد که ایمان به قرآن، ایمان به تورات و انجیل را تقویت می‌کند. این عبارت اهل کتاب را به ایمان به قرآن و پیامبر اسلام دعوت می‌کند، زیرا تصدیق کتب پیشین در گرو پذیرش قرآن است (McAuliffe, 2001, p. 108).

برخی از مفسران این عبارت را به معنای بشارت به پیامبر اسلام در تورات و انجیل تفسیر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که ایمان به قرآن تصدیق این کتب و انکار آن تکذیب آن‌هاست. این تفسیر نشان می‌دهد قرآن نه فقط کتب پیشین را تأیید می‌کند، بلکه آن‌ها را در چارچوب شریعت جدید بازتعریف می‌کند (Rahman, 1980, p. 77).

۱-۲- تحلیل زبانی عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»
برای درک دقیق‌تر این عبارت، تحلیل واژگانی و

پر کند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد قرآن ضمن تأیید منشأ الهی کتب مقدس پیشین، پیروی از شریعت اسلام را امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

این پژوهش، پس از تبیین ادعاهای لمبارد، به وسیله آیات مورد استناد وی و بر اساس قرائن درون‌متنی و برون‌متنی این آیات، دیدگاه‌های وی را نقد کرده است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

۳- گزارش دیدگاه لمبارد: عدم نسخ ادیان گذشته با آمدن دین اسلام

لمبارد بر این باور است که اشکال دینی متنوع هیچ کدام در تناقض با اعتبار و کارآمدی یکدیگر نیستند. وی با استناد به آیه ۴۸ سوره مائده، اذعان می‌کند هر یک از ادیان مختلف پاره‌ای از آزمایش‌هایی است که انسان در این جهان با آنها روبه‌رو است؛ آزمایشی که قرآن نیز بر آن تأکید کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَنَهْجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۴۸). وی همچنین با استناد به آیات مختلف قرآن کریم که دربردارنده عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» است،^۱ می‌افزاید قرآن مؤید وحی‌ها و حتی ادیان گذشته است؛ در نتیجه، نمی‌توان پذیرفت که با آمدن دین اسلام آئین یهود و مسیح نسخ شده و اعتبار آن‌ها به پایان رسیده است (Lumbard, 2015, p. 1766).

این برداشت از آیات قرآن با قرائن درون‌متنی و برون‌متنی قابل نقد و تحلیل است که در ادامه به تفصیل خواهد آمد:

۱-۳- تحلیل زبان‌شناختی قرائن درون‌متنی

۱. (بقره/۹۷)، (آل عمران/۳)، (یونس/۳۷)، (فاطر/۳۱) و ...

نحوی آن ضروری است. واژه «مُصَدِّقًا» از ریشه «ص-د-ق» به معنای تأیید، تصدیق یا راست‌گویی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۸۴).

در این سیاق، صیغه مُفَعَّل (به عنوان اسم فاعل) می‌تواند بر استمرار و شدت دلالت داشته باشد. این نکته نشان می‌دهد قرآن به صورت مستمر و فعال کتب پیشین را تأیید می‌کند، اما این تأیید به معنای پذیرش تمام جزئیات آن کتب نیست، بلکه ناظر به حقانیت کلی آنهاست (Esack, 2005, p. 132).

همچنین، کاربردهای دیگر این ریشه در قرآن (مانند آیات ۲۹ سورة فاطر، ۳۷ سورة یونس، و ۳ سورة آل عمران) نشان می‌دهد «تصدیق» همواره در چارچوبی خاص و با شرایطی مشخص صورت می‌گیرد. برای مثال، در آیه ۳ آل عمران «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» تصدیق قرآن نسبت به کتب پیشین همراه با هیمنه و نظارت است که نشان‌دهنده نقش اصلاحی و تکمیلی قرآن است. این رویکرد قرآنی تفسیر لمبارد را که تصدیق را به معنای پذیرش کامل و عدم نسخ ادیان پیشین می‌داند، رد می‌کند.

علاوه بر این، نقش نحوی «مُصَدِّقًا» در آیه ۴۸ سورة هلثده به عنوان حال (وصف حلت نزول کتاب) نشان می‌دهد تصدیق قرآن نسبت به کتب پیشین بخشی از فرآیند هدایت الهی است که با شرایط جدید و نیازهای متغیر بشر تطبیق داده شده است.

۳-۱-۳- عبارت «وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»

علاوه بر این، در آیه ۴۸ سورة هلثده پس از عبارت مورد بحث، جمله «وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» قرار دارد که متمم معنای آن است. طبری «هیمنه» را به معنای حفظ و نظارت و مراقبت دانسته است و می‌افزاید این واژه زمانی به کار می‌رود که شخص مراقب چیزی باشد و از آن حفاظت کند. وی «مُهَيِّمًا» را به معنای شاهد بودن قرآن و برحق بودن

تورات و انجیل دانسته و اینکه قرآن امین بر آنها و حافظ بر آن دو است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۷۳). فخر رازی نیز در معنای «مُهَيِّمًا» دو قول بیان کرده است. وی ابتدا از قول خلیل و ابوعبیده آورده است که این واژه زمانی استعمال می‌شود که شخص مراقب چیزی و نگهبان آن باشد. بنا بر قول دوم، اصل این کلمه از «أَمَنَ، يُؤْمِنُ» است و این واژه اسم فاعل یعنی «مؤمن» به دو همزه است که همزه اول قلب به هاء شده، به معنای امین بر کتب ما قبل خود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱). با توجه به معنای این واژه، می‌توان چنین استنباط کرد که در حقیقت بیان جمله «وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» پس از عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» این توهم که لازمه تصدیق تورات و انجیل، تصدیق احکام و شرایع آن دو نیز است را برطرف کرده است؛ به بیان دیگر، این عبارت می‌فهماند که تصدیق قرآن به این معناست که قرآن می‌پذیرد این دو کتاب از ناحیه خدا نازل شده‌اند و در عین حال، خدای متعال می‌تواند هر گونه تصرفی در آنها بنماید، پاره‌ای از احکام آن دو را نسخ و برخی را تکمیل کند؛ همچنان که جمله بعدی که در ذیل آیه است به این نکته اشاره دارد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده/۴۸). بنابراین، عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» به این معناست که قرآن قبول دارد تورات و انجیل و معارف و احکامشان از ناحیه خدا نازل شده‌اند و مناسب حال انسان‌های قبل هستند، اما در عین حال، با این امر منافات ندارد که احکام نازل‌شده از ناحیه خداوند امروز نسخ و تکمیل شود، چیزی از آن حذف و چیزی به آن اضافه شود؛ همان‌طور که مسیح (ع) یا انجیل مسیح (ع) مصدق تورات بود و در عین حال، بعضی از محرمات تورات را حذف و برخی را حلال کرد؛ چنانکه قرآن آن را حکایت می‌کند: «وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران/۵۰) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۴۹).

به بیان دیگر، قرآن با عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» اشاره می‌کند که مؤید شرایع و احکامی از کتب ماقبل خود است که از مصلحت کلی برخوردار است و این مصلحت با تفاوت امت‌ها و زمان‌ها قابل تغییر نیست و در عین حال، ابطال‌کننده بعضی از شرایع امم سالفه و نسخ‌کننده بسیاری از احکامی است که در آن مصلحت موقت و جزئی مناسب با احوال و شرایط مردم همان زمان بوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۲۳).

۴-۱-۳- مفهوم «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»

در تحلیل آیه ۴۸ سورة مائده، عبارت «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» در نگاه نخستین می‌تواند حاکی از تکرر در شرایع الهی تلقی شود؛ لمبارد نیز با اتکا به این آیه و آیات مشابه، در چارچوب رویکرد پلورالیستی (کثرت‌گرایانه) خود، این تکرر را نشانه‌ای از به رسمیت شناخته شدن مسیرهای مختلف هدایت و نجات در طول تاریخ ادیان می‌داند. اما باید توجه داشت که تکرر اشاره‌شده در آیه، با توجه به سیاق آیه و تفسیرهای ارائه‌شده، لزوماً به معنای تأیید هم‌زمان همه شرایع به عنوان راه‌های موازی و دارای اعتبار یکسان در یک مقطع تاریخی نیست، بلکه بیشتر ناظر به سیر تدریجی و تکاملی تشریع در بستر تاریخ است.

رشید رضا با طرح «سنت ارتقا» در حرکت انسان به سوی کمال، شریعت واحد را با این مسیر تکاملی سازگار نمی‌داند و بر این باور است که همگامی تدریجی شرایع با توانایی رو به رشد بشر نیازمند تنوع در قوانین الهی است (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۳۵۴). از این دیدگاه، گوناگونی شرایع حکمتی الهی برای همراهی با سیر تکاملی انسان است، نه تأیید برابری همیشگی و هم‌زمان همه ادیان.

برخی دیگر از مفسران، با توجه به ادامه آیه: «وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»، گوناگونی شرایع را وسیله‌ای برای

آزمایش الهی می‌دانند. در این نگاه، گذر از شریعتی به شریعت دیگر، خود آزمونی برای سنجش میزان فرمانبری و پابندی انسان به دستورهای الهی است؛ هرچند هر دو شریعت از سوی خدا باشند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴، صص ۶-۷). این تفسیر کارکردی پویا و آزمایش‌محور برای گوناگونی شرایع قائل است که با خوانش ایستای کثرت‌گرایانه متفاوت است.

در نتیجه، هرچند لمبارد با استناد به این آیه بر وجود گوناگونی در راه‌های دینی پای می‌فشارد، تفسیرهای یادشده نشان می‌دهند این گوناگونی در نظام قرآنی بیشتر در چارچوب «تکامل تدریجی» و «آزمون الهی» معنا پیدا می‌کند، نه به عنوان پذیرش هم‌زمان و هم‌ارز همه ادیان به عنوان راه‌های رستگاری. بنابراین، برداشتی که صرفاً بر درستی هم‌زمان همه ادیان تأکید کند، از زمینه تاریخی و آزمایشی آیه فاصله می‌گیرد.

۵-۱-۳- سیاق آیات

نکته دیگر در برداشت صحیح از این آیات توجه به سیاق آنهاست؛ از جمله در آیه قبل از آیه ۴۱ سورة بقره: «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» که به تصدیق کتب آسمانی اشاره دارد، بنی‌اسرائیل را به وفاداری نسبت به عهد و پیمان الهی یادآور می‌کند و می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (بقره/۴۰). مفسران معتقد هستند منظور از «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي» در این آیه ایمان به پیامبر اسلام است که از قول انبیا و گذشتگان به اهل کتاب رسیده است (شبر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶، همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۳؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۹). برخی نیز از قول ابن عباس نقل کرده‌اند که این عبارت به معنای وفای به امر الهی در طاعت و نهی او در معصیت در رابطه با پیامبر اسلام است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن ابی حاتم،

آشنا بودند و پیامبران الهی را درک کرده بودند هم‌رتبه با کفر مشرکان مکه نیست؛ در نتیجه، آنها با توجه به اینکه آگاهانه آیات وحی را انکار کردند در رتبه‌ای شنیع‌تر از مشرکان در کفر قرار دارند. بر این اساس، نه فقط برخلاف دیدگاه لمبارد اهل کتاب باید به دین جدید ایمان بیاورند و تسلیم آن شوند، بلکه عدم ایمان و کفر، آنان را در ردیف اولین کافران از نظر رتبه قرار می‌دهد.

۲-۳- تحلیل زبان‌شناختی قرائن برون‌متنی

قرائن برون‌متنی در رابطه با این آیه که در نقد دیدگاه لمبارد قابل استناد است عبارت‌اند از: آیات دیگر قرآن و اختلاف فرهنگ و زمان نزول که در ادامه بیان می‌شود:

۱-۲-۳- آیات دیگر قرآن

هرچند قرآن کریم تصدیق‌کننده کتب آسمانی پیش از خود است، این تصدیق به معنای پذیرش همه مطالب این کتاب‌ها نیست و همان‌گونه که برخی از اندیشمندان اشاره داشته‌اند، این تصدیق کلی است و نمی‌توان آن را به معنای تصدیق همه جزئیات این کتاب‌ها دانست. به بیان دیگر، این تصدیق فی‌الجمله است نه بالجمله و تصدیق امور زیربنایی و اساسی آن کتب آسمانی است، نه همه محتوای آنها. از طرفی، با دقت در مجموع آیات قرآن استنباط می‌شود که قرآن کریم اصل را بر تأیید این کتب قرار داده، اما در کنار این تأیید، انتقادات را نیز بیان کرده است (سلیمانی، ۱۳۹۸، ص ۴۳). در حقیقت، قرآن در بیان ویژگی‌های کتب آسمانی در وهله اول به نیمه حق آنان توجه و آن^۱ را برجسته می‌کند و سپس رگه‌های باطل را نیز یادآور می‌شود؛ از جمله در برخی از آیات به اعتقاد تثلیث آنان اشاره می‌کند و در برخی دیگر از تفکر

۱۹۴۱ق، ج ۱، ص ۹۵؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۳). ماتریدی نیز معتقد است این عبارت به معنای تبلیغ آنچه بیان شده در کتب اهل کتاب درباره بعثت پیامبر اسلام و اقرار به او یاری اوست (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۴۳). همچنین، در آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۴۲) که به اتفاق بیشتر مفسران کتمان حق در این آیه مخفی و محوکردن صفات پیامبر اسلام در تورات و انجیل است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱). در نتیجه، با دقت در سیاق آیه قبل و بعد از آیه ۴۱ سوره بقره، می‌توان گفت عبارت ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ به معنای تصدیق حقانیت پیامبر اسلام در تورات و انجیل است و نه به معنای تصدیق کامل این کتب آسمانی.

همچنین، عبارت ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرِيهِ﴾ در این آیه که خطاب به اهل کتاب است، به‌وضوح دلالت بر این نکته دارد که آنان باید با درک پیامبر اسلام و شنیدن آیات قرآن به آیین جدید ایمان بیاورند و خاضعانه در برابر آن تسلیم شوند. نکته جالب توجه در این عبارت هشدار به اهل کتاب است، مبنی بر اینکه اولین کافر به آیات حق نباشند؛ این در حالی است که سوره مائده مدنی است و پس از سیزده سال دعوت پیامبر اسلام در مکه و کفر بسیاری از مشرکان مکه نسبت به اسلام نازل شده است. بنابراین، دلالت «أَوَّلَ كَافِرِيهِ» نمی‌تواند از نظر زمان باشد، بلکه این عبارت به رتبه آنان در کفر اشاره دارد. از دیدگاه قرآن، کفر مردم مکه نسبت به آیات وحی از روی جهالت و ناآگاهی بود، اما کفر اهل کتاب که با دین و احکام شرعی

سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء/۱۷۱)

۱. ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ

شرک‌آمیز آنان دربارهٔ مسیح انتقاد می‌کند.^۱

۲-۲-۳- اختلاف فرهنگ و زمان نزول

همچنین، لمبارد از این نکته غافل‌ه‌لنده که خداوند متعال با توجه به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها، احکام مختلفی تشریع کرده است تا در این روند نزول ادیان و احکام مختلف، امتحان الهی کامل و نتیجه مطلوب که همان هدایت امت‌هاست حاصل شود. در این بین، از آنجا که استعداد زمان‌ها به مرور مختلف شده است و با توجه به این نکته که استعدادهاى مختلف با یک تربیت علمی و عملی و بر یک روال به کمال خود نخواهند رسید و همچنین، از آنجا که هر استعدادی برای رسیدن به کمال، مکتب و تربیتی خاص به خود لازم دارد، احیاناً مختلف هر کدام کامل‌کننده دین قبل از خود بوده‌اند و متناسب با استعداد مردم زمان خویش نازل شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۵۰۶). در نتیجه، با آمدن دین جدید، عمل به دین قبلی و باقی‌ماندن بر آن بی‌معنا خواهد بود (Ayoub, 2005, p. 17).

۴- تناقض آیاتی از قرآن با بحث تحریف تورات و انجیل

لمبارد با تکیه بر برخی از آیات قرآن کریم بر این باور است که پذیرفتن این مطلب که متون مقدس گذشته منسوخ یا به طور گسترده تحریف شده‌اند و تا حدی پیام آنها منعکس‌کننده آموزه‌های اصیل نیست، با آیاتی از قرآن در تناقض است. وی در تأیید کلام خود با استناد به آیات

۴۳ و ۴۴ سوره مائده: ﴿وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ می‌افزاید در رابطه با آیات قرآن این امر تناقض‌گونه به نظر می‌رسد که سخن از کارآمدی داوری به وسیله تورات و انجیل به میان آید؛ با اینکه ادعا می‌شود این متون مقدس تا حدی وسیع تحریف شده‌اند. وی در ادامه با استناد به برخی دیگر از آیات قرآن کریم که در آنها اهل کتاب را به برپاداری احکام خویش و داوری در بین خود بر اساس آنچه در کتب آسمانی‌شان نازل شده امر می‌کند؛^۳ سعی در تأیید و تقویت دیدگاه خود داشته است (Lumbard, 2015, p. 1767). این برداشت نویسنده از آیات نیز به واسطه قرائن برون‌متنی و درون‌متنی قابل نقد است:

۱-۴- قرائن درون‌متنی

از جمله قرائن درون‌متنی در تبیین این آیات، توجه به سیاق این دسته از آیات است که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود:

۱-۱-۴- بررسی سیاق آیات

(مائده/۷۵)؛ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (نمل/۷۶)

۲. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيُزِيدَنَ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۴ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَلِلَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالتَّصَارِيُّ مَنَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده/۶۹-۶۸) «وَلَيَحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۴۷)

۱. ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (مائده/۱۷) ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائده/۷۲) ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَتَكَلَّمَانِ الْمُطَامَ أَنْظَرَ كَيْفَ نُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفِكُونَ﴾

سیاق این آیات نیز در تقابل کامل نسبت به برداشتی است که نویسنده مقاله بیان کرده است؛ از جمله عبارت «وَ كَيْفَ يَحْكُمُونَكَ» در این آیه که در واقع بیان اظهار تعجب خداوند برای پیامبر خویش درباره حکمت و داوری است که یهود پیش آن حضرت آوردند. در حقیقت، آنان با وجود علم و آگاهی نسبت به تورات و قبول حکم این کتاب آسمانی و اعتقاد به صحت آن، با عدول از حکم آن و رجوع به حکم کسی که در نبوتش احتجاج می‌کردند، در صدد دست‌یابی به رخصت و راه فراری بودند تا از حکم تورات سرپیچی کنند. اما خداوند در این آیات جهل و سرکشی آنان را آشکار می‌کند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۶۵). این عبارت در حقیقت به پنهان‌کردن برخی از احکام تورات از سوی قوم یهود اشاره دارد که به نوعی تحریف این کتب آسمانی است.

همچنین، معنای عبارت «فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» از یک سو به حکم الهی بودن بعضی از آیات موجود در تورات اشاره دارد و به این معناست که برخی از احکام خاص آن مانند حکم زناکارانی که این آیات درباره آنها نازل شده است از جانب خداوند است و نمی‌توان ادعا کرد که همه تورات تحریف شده است؛ اما از طرفی قبول وجود حکم خداوند در این کتاب مستلزم حق و معتبر دانستن کل این کتاب نیست، زیرا اگر به جای عبارت مورد بحث عبارت «فِي جَمِيعِهَا حُكْمُ اللَّهِ» یا «فِيهَا جَمِيعُ حُكْمِ اللَّهِ» یا «كُلُّ حُكْمِ اللَّهِ» آمده بود، لازم بود همه آن کتاب حق و معتبر دانسته شود. در حالی که اگر قائل شویم هر آنچه در تورات بیان شده حکم خداوند و معتبر است، مغالطه‌ای بیش نیست، زیرا عبارت «فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» در حکم ظرف و مظروف است و مظروفی که حکم خداوند است حق و معتبر است؛ اما ظرفی که در آن حکم الهی جای گرفته می‌تواند حق و یا باطل باشد. در حالی که اگر بپذیریم همه آنچه در انجیل یا تورات آمده حکمی واحد و مبتنی بر حق است، واجب است که همه این کتاب‌ها حق معتبر باشند، در حالی که

کسی قائل به این قول نیست (طوفی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۱۶). و حتی پژوهشگران و اندیشمندان غربی نیز با ادله قاطع به تألیفی بودن این متون اقرار کرده‌اند و باور دارند تورات فعلی قرن‌ها پس از حضرت موسی و به احتمال زیاد پس از اسارت بابلی و در قرن پنجم میلاد به وسیله عزرائی کاهن نوشته شده است (اسپینوزا، ۱۳۷۸، صص ۸۹-۱۰۳؛ تنی، ۱۳۶۲، ج ۱، فصل پنجم).

همچنین، وجود عبارت «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» در سیاق آیه ۶۸ سوره مائده که لمبارد آن را در تأیید کلام خود آورده است، به اذعان مفسران قرآن بر تحقیر اهل کتاب دلالت دارد و با خطاب قرار دادن آنان می‌فرماید: «شما دارای آیینی که قابل توجه باشد و چیزی به حساب آید نیستید»؛ چنانکه گفته می‌شود: «هذا ليس بشيء (این چیزی نیست)». در حقیقت، لفظ «شئی» در این آیه بر امور کتاب دلالت دارد که با واقع‌شدن در سیاق نفی به این معناست که شما از کمترین درجه بهرمندی نسبت به دین و تقوی برخوردار نیستید؛ «حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» مگر اینکه مطلب تورات و انجیل را اقامه کنید و از آنجا که پس از آن عبارت «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» آمده است، مفسران باور دارند منظور از اقامه احکام تورات و انجیل اعتراف به بشارت نبوت حضرت محمد (ص) و تصدیق او به واسطه ایمان به قرآن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۵۹). با این بیان، هرچند پذیرش تحریف کتب آسمانی به طور کلی پذیرفتنی نیست، نمی‌توان آنها را خالی از تحریف نیز دانست. نمونه بارز این تحریف‌ها داستان‌های سخیفی است که درباره انبیای بزرگ الهی در این کتاب‌ها قرار دارد.

۲-۴- قرائن برون‌متنی

سبب نزول و آیات دیگر قرآن از جمله قرائن

برون‌متنی است که در تبیین معنای این بخش از آیات راه‌گشا است.

۱-۲-۴- سبب نزول

سبب نزول که یکی از قرائن برون‌متنی آیات است، ناظر به رویداد یا پرسشی است که به اقتضای آن، قسمتی از آیات قرآن هم‌زمان یا در پی آن نازل شده است. در این دسته از آیات، هرچند ممکن است بعضاً مفاد آیه بدون توجه به سبب نزول روشن باشد، در برخی از موارد، بدون آگاهی از سبب نزول مفاد آیات مبهم است و به نوعی تشابه‌گونه به نظر می‌رسد (رجبی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

هر گونه برداشت تفسیری از آیات ۴۳ و ۴۴ سوره مائده نیز بدون توجه به شأن نزول آن ضعیف و دور از واقع است. با تتبع در آرای مفسران به دست می‌آید که همه آنان این آیات را با تکیه بر شأن نزول گفته‌شده تفسیر کرده‌اند؛ نکته‌ای که از دید نویسنده مقاله به عمد یا سهواً مغفول مانده است.

در گزارشی که در کتب تفسیر درباره شأن نزول این آیات بیان شده آمده است: «تورات به طور آشکار، سنگسارکردن زناکار را واجب می‌دانست، تصادفاً در دوران پیامبر اسلام زن و مردی از اشراف یهود مرتکب زنا شدند. در نتیجه، گروهی از یهودیان که نمی‌خواستند آن دو سنگسار شوند، هیئتی را به خدمت پیامبر خدا (ص) فرستادند تا از وی درباره حکم زنا سؤال کنند. آنان به این هیئت گفته بودند که اگر پیامبر به سنگسارکردن فتوا داد، از او بپذیرید و اگر به سنگسارکردن فتوا داد، آن را نپذیرید. پس از آنکه هیئت یهودی نزد پیامبر آمد و آن حضرت به سنگسارکردن فتوا داد، آنان این فتوا را نپذیرفتند؛ زیرا گمان می‌کردند در تورات حکم سنگسار وجود ندارد. اما در ادامه وقتی برخی از علمای ایشان با پیامبر به جدال برخاستند، با توضیحات پیامبر (ص) اعتراف کردند که همان‌گونه که ایشان فتوا داده، در تورات نیز حکم زنا سنگسار است.» ولی یهود این حکم را به

ضعیفان اختصاص داده‌اند و برای زنای اشراف به جای سنگسار، شلاق مقرر کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۵). سیاق این دسته از آیات نیز این شأن نزول را تأیید می‌کند؛ چنانکه در آیه ۴۱ همین سوره عبارت «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» بیان شده و همچنین، در این آیه از قول علمای یهود آمده است: «يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تَوْتَوْهُ فَاحْذَرُوا» که دلالتی آشکار بر شأن نزول گفته‌شده دارد. در نتیجه، خود این آیات به این نکته اشاره دارد که یهودیان برخی از احکام تورات را تغییر می‌دادند به نفع خود، آن را پنهان یا جالبه‌جا می‌کردند. از این رو، برداشت عدم تحریف کتب آسمانی از این آیات کاملاً متناقض و دور از واقع است.

۲-۲-۴- یکپارچگی شأن نزول با تحلیل زبانی

شأن نزول آیات ۴۳ و ۴۴ سوره مائده که به تلاش هیئت یهودی برای اجتناب از حکم سنگسار اشاره دارد، نه فقط زمینه تاریخی این آیات را روشن می‌کند، بلکه تحلیل زبانی واژگان کلیدی مانند «حُكْمَ اللَّهِ» را نیز تقویت می‌کند. این عبارت در آیه «فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» به صورت مفرد و بدون اشاره به جامعیت یا تمامیت احکام تورات به کار رفته است. این کاربرد نحوی نشان می‌دهد «حُكْمَ اللَّهِ» ناظر به احکام خاصی است که در تورات باقی مانده و تحریف نشده است، نه همه محتوای آن. این تفسیر با شأن نزول آیات که بر تلاش یهودیان برای پنهان کردن حکم سنگسار تأکید دارد، هم‌سو است.

از سوی دیگر، عبارت «حُكْمَ اللَّهِ» در این آیات به صورت مطلق نیامده، بلکه در سیاقی قرار گرفته است که یهودیان را به دلیل عدول از آن سرزنش می‌کند: «ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَاكَ». این امر نشان می‌دهد قرآن در عین تأیید برخی از احکام تورات، بر نسخ و اصلاح احکام پیشین توسط شریعت اسلامی تأکید دارد. بنابراین، ادعای لمبارد مبنی بر عدم نسخ ادیان گذشته با ترکیب شأن نزول و

تحلیل زبانی این آیات رد می‌شود.

همچنین، واژه «حکم» در این آیات به معنای «قضاوت الهی» است، نه مجموعه کامل احکام تورات. این معنا با شأن نزول که بر یک حکم خاص (سنگسار) تمرکز دارد، هماهنگ است. این تحلیل نشان می‌دهد قرآن با وجود تأیید جزئی برخی از احکام تورات، به طور ضمنی بر ضرورت پیروی از شریعت جدید و نسخ احکام پیشین تأکید می‌کند.

۳-۲-۴- آیات دیگر قرآن

از جمله قرائن برون‌متنی دیگری که می‌توان در نقد برداشت نویسنده از این آیه به آن استناد کرد آیات دیگری از قرآن کریم است که در آنها به تحریف کتب آسمانی تصریح شده است؛ چنانکه در آیه ۷۹ سوره بقره آمده است: *(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِلَيْدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُوحًا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)* یا در آیه ۷۵ همین سوره آمده است: *(أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)*. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این آیات علاوه بر تحریف کتب آسمانی به این نکته اشاره شده که برخی از مطالب این کتاب‌ها به دست عده‌ای سودجو نوشته شده و به عنوان کلام الهی به عامه مردم القا شده است. بر این اساس، ادعای عدم وجود هیچ‌گونه تحریفی در این کتب آسمانی در تناقض کامل با آیات قرآن قرار دارد و غیر قابل پذیرش است.

۵- عدم جمع نسخ ادیان گذشته با عبارت *(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)*

لمبارد با استناد به آیه ۴۳ نحل^۱ و آیه ۷ سوره انبیا^۲ و با

مبنا قراردادن عبارت *(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)* در این دو آیه، مدعی است پذیرش این مطلب که ادیان گذشته به وسیله وحی قرآنی منسوخ شده‌اند با سخن قرآن که پیامبر (ص) را به مشورت با اهل کتاب دعوت می‌کند قلیل جمع نیست (Lumbard, 2015, p. 1768). در پاسخ به این اشکال، بررسی چند نکته کلیدی این دو آیه ضروری است:

اول آنکه مخاطب *(فَاسْأَلُوا)* در این آیات نه فقط شخص پیامبر (ص) نیست، بلکه این آیات به اذعان همه مفسران فریقین در پاسخ به انکار مشرکان قریش از ارسال بشری به سوی آنان نازل شده است و آنها مخاطب این آیه هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۷۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۱۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۳۳). مقاتل بن سلیمان نزول این آیه را درباره ابوجهل، ولید بن مغیره و عقبه بن ابی معیط دانسته است؛ با این بیان که این افراد از روی انکار و تعجب اظهار می‌داشتند مگر ممکن است خدای سبحان فرشتگان را رها کند و فردی از بشر که می‌خورد و می‌آشامد را به عنوان رسول خویش برگزیند (البخاری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۷۰).

سایر مفسران اهل سنت نیز با عبارت‌هایی مختلف گفتار مقاتل بن سلیمان را بیان کرده‌اند (ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۶۱؛ حقی برسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۲۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۱۴۲).

سیاق این آیات نیز به این نکته اشاره دارد؛ چنانکه در ابتدای این دو آیه عبارت *(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ)* قرار دارد و همچنین، در سوره انبیا در ادامه عبارت مورد بحث آمده است: *(وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ)* (انبیا/۸). مشرکان حجاز

۱. *(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)* (انبیا/۷)

۲. *(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)* (نحل/۴۳)

باور داشتند خداوند بالاتر از آن است که بشری مانند ایشان را برای هدایتشان فرستاده باشد؛ از این رو، بهانه‌جویی می‌کردند و می‌گفتند: «چرا فرشته‌ای برای ابلاغ رسالت نازل نشده یا چرا پیامبر (ص) مجهز به یک نیروی فوق‌العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان کند.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۵). بنابراین، این آیه درصدد پاسخ‌گویی به مشرکان حجاز و معاندان نازل شده است و آنها را به اهل‌الذکر ارجاع می‌دهد. همچنین، «اهل‌الذکر» در کلام مفسران به اهل تورات، اهل کتاب، عالمان به اخبار گذشتگان و کسانی که مشهور به علم و تحقیق هستند معنا شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴۵).

نکته دیگر در تبیین مفاد این آیه توجه به معنا و مفهوم واژه «ذکر» است. لغویون «ذکر» را به معنای حفظ شیء دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۴۶) و همچنین، یکی از معانی ریشه «ذکر» را مقابل فراموشی می‌دانند. (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۳۶۸). مصطفوی نیز معتقد است همه مشتقات این واژه به یک ریشه باز می‌گردند و به معنای یادآوری و در مقابل غفلت و فراموشی هستند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۱۹). با توجه به مفاد آیه، پرسشگران و مخاطبان آیه باید از اهل ذکر بپرسند و پاسخ آنها را بشنوند. همچنین، با توجه به معنای لغوی واژه «ذکر»، پاسخ اهل ذکر نوعی اطلاع و آگاهی است که در گذشته فراگرفته‌اند و در ذهنشان نگه داشته‌اند و به هنگام پرسش آن را به یاد می‌آورند.

بر این اساس، مشرکان باید از کسانی پرسش کنند که دارای کتاب آسمانی بوده و پیامبران الهی را درک کرده‌اند و قوم یهود نزدیک‌ترین و در دسترس‌ترین اهل کتاب بودند که مشرکان حجاز با آنان ارتباط داشتند. در نتیجه، «اهل‌الذکر» بر اساس تنزیل آیات بر یهودیان اهل تورات منطبق است. با در نظر داشتن این نکته که یهودیان دشمن پیامبر اسلام و همواره درصدد انکار نبوت ایشان بودند و

از سوی دیگر، مشرکان مکه نیز به دشمنی آنان دلگرم بودند و از آنها حمایت می‌کردند و یهودیان نیز از طرفداران مشرکان بودند، بهترین منبع برای مشرکان در بیان حال پیامبران پیشین علمای اهل کتاب بودند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۵). به بیان دیگر، این آیات در مقام جدال احسن با مشرکان، آنان را به سخن کسانی که کلامشان مورد قبول ایشان است ارجاع می‌دهد تا به بهانه‌های آنان خاتمه بخشد. در نتیجه، این آیات نه فقط به معنای دعوت پیامبر (ص) به مشورت با اهل کتاب نیست، بلکه در مقام احتجاج با مشرکان است تا سستی کلام ایشان را آشکار کند.

۶- نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل آیات مورد استناد جوزف لمبارد می‌توان گفت:

۱. ادعای لمبارد درباره عدم نسخ ادیان گذشته با آمدن دین اسلام، با تحلیل زبان‌شناختی قرائن موجود در آیه ۴۸ سوره هلدن - از جمله بررسی سیاق، معانی واژگان و ارجاعات بینامتنی - ابطال می‌شود. عبارت «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» در این آیه به اذعان مفسران به معنای آن است که ایمان به پیامبر و قرآن تصدیق تورات و انجیل و تکذیب آنان تکذیب آن دو است. همچنین، عبارت «وَمُهِمَّنَا عَلَيْهِ» به معنای هیمه و برتری قرآن بر تورات و انجیل است و خداوند می‌تواند هر گونه تصرفی در آنها انجام دهد و احکامی از آنها را نسخ کند. عبارت «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» نیز در همنشینی با «وَلَكِنْ لِّيُؤَكِّدَ فِي مَا آتَاكُمْ» نشان‌دهنده آن است که وضع شریعت جدید و تکرار آن زمینه‌ساز امتحان الهی است تا میزان تبعیت و فرمانبرداری انسان‌ها را در انتقال از دین سابق به دین لاحق نشان دهد.

۲. نادرستی ادعای تناقض در آیات قرآن با بررسی دقیق‌تری روشن می‌شود. با تحلیل زبان‌شناختی سیاق آیتی که لمبارد به آنها استناد کرده است، بررسی شأن

نزول آنها و همچنین، توجه به آیات دیگر قرآن که به تحریف تورات و انجیل توسط برخی از اهل کتاب اشاره دارند، می‌توان دریافت چنین تناقضی وجود ندارد.

۳. تحلیل زبان‌شناختی عبارت «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» نشان می‌دهد این آیه، برخلاف ادعای «لمبارد»، در گفت‌وگوی منطقی با مشرکان، آنان را به سراغ کسانی فرستاده است که سخنانشان را می‌پذیرند تا به بهانه‌های بی‌اساسشان پایان دهد.

در نتیجه، هرچند قرآن کریم در برخی از آیات کتب آسمانی را تصدیق کرده است، این تصدیق به معنای پذیرش همه مطالب این کتاب‌ها نیست. خداوند در برخی از آیات عقاید باطل اهل کتاب و نیز برخی از تحریفاتی که علمای ایشان نسبت به کتاب مقدس خویش اعمال داشته‌اند را گوشزد کرده است. همچنین، هر چند کلیت ادیان مختلف آسمانی در تناقض یکدیگر نیستند، با توجه به اینکه آیات قرآن اهل کتاب را به پذیرش کلام قرآن و تصدیق پیامبر اسلام دعوت کرده گواه آن است که دین با تکامل انسان‌ها کامل‌تر شده است و پیروان هر آئینی با آمدن دین جدید باید با پذیرش احکام آن نسبت به قوانین و احکام آن دین تسلیم باشند.

منابع

القرآن الکریم.

آلوسی، محمد بن عبدالله. (۱۹۹۴م). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۹۸م). *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: مکتبه نزار مصطفی البار.

ابن الجوزی، ابوالفرج. (۲۰۰۱م). *زادالمسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن فارس، احمد. (۲۰۰۸م). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۹۹۰م). *تفسیر التحریر*

والتنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ.

ابن عجبیه، احمد. (۱۹۹۸م). *البحر الملیل فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: حسن عباس زکی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۳م). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

أبو حیان، محمد بن یوسف. (۱۹۹۹م). *بحر المحيط فی التفسیر (محمد جمیل صدق، محقق)*. بیروت: دارالفکر.

ابوالسعود، محمد بن محمد. (۱۹۸۳م). *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

اسپینوزا، باروخ. (۱۹۹۹م). *مصنف واقعی اسفار پنج-گانه (علیرضا آل-بویه، مترجم)*. هفت آسمان، ۱. https://journals.urdu.ac.ir/article_69328.html

البلخی، مقاتل بن سلیمان. (۲۰۰۲م). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۹۹۹م). *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل (مهدی عبدالرزاق، محقق)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۹۹۷م). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن. (۱۹۹۷م). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حقی برسوی، اسماعیل. (۱۹۹۴م). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.

رشید رضا، محمد. (۲۰۰۲م). *تفسیر القرآن الحکیم (المنازل)*. بیروت: دار المعرفه.

رجبی، محمود. (۲۰۱۲م). *روشن تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

زحیلی، وهبه. (۲۰۲۶م). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. بیروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانیه.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۸۶م). *الکشاف عی الحقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*. بیروت: دارالکتب العربی.

- شبر، عبدالله. (۱۹۸۶م). *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*. کویت: شرکه مکتبه الالفین.
- شبر، عبدالله. (۱۹۸۹م). *تفسیر القرآن الکریم* (شبر) (چاپ ۲). قم: مؤسسه دار الهجره.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۹۸۰م). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم* (الطبرانی). اردن: دار الكتاب الثقافی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۹۹۱م). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۹۹۱م). *جوامع الجامع* (ابوالقاسم گرگی، مصحح). قم.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۹۷۰م). *المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۲۰۰۱م). *التبیان فی تفسیر القرآن* (احمد حبیب عاملی، مصحح). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوفی، سلیمان بن عبدالقوی. (۲۰۰۵م). *الإشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۹۹۹م). *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب) (چاپ ۳). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). *معانی القرآن* (نجار محمد علی و نجاتی احمد یوسف، محققان). قاهره: الهیه المصریه العامه للكتاب.
- فراهیدی، خلیل. (۱۹۸۹م). *كتاب العين* (چاپ دوم). قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۹۸۴م). *الجامع لأحكام القرآن*. قاهره: دار الکتب المصریه.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۲۰۰۵م). *تأویلات أهل السنه* (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- مصطفوی، حسن. (۱۹۸۱م). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران.
- سلیمانی، عبدالرحیم. (۲۰۱۹م). *ادیان در قرآن*. قم: دانشگاه مفید.

References

The Holy Quran.

- Abū al-Su'ūd, M. b. M. (1983). *Tafsīr Abī al-Su'ūd (Irshād al-'Aql al-Salīm ilā Mazāyā al-Qur'ān al-Karīm)*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Abu Hayyan, M. Y. (1999). *Bahr al-Muhit fi al-Tafsir* (M. J. Sadiq, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Alusi, M. A. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Al-Baghawi, H. M. (1999). *Tafsir al-Baghawi al-Musamma Ma'alim al-Tanzil* (M. A. Razaq, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Balkhi, M. S. (2002). *Tafsir Matalib bin Sulayman*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Baydawi, A. U. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Farra', Y. Z. (1980). *Ma'ani al-Qur'an* (N. M. Ali & N. A. Yusuf, Eds.). Cairo: al-Hay'a al-Misriyya al-Ama lil-Kitab. [In Arabic]
- Al-Maturidi, M. M. (2005). *Ta'wilat Ahl al-Sunnah (Tafsir al-Maturidi)*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, M. U. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabiyyah. [In Arabic]
- Al-Zuhayli, W. (1997). *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqida wa al-Sharia wa al-Manhaj*. Beirut: Dar al-Fikr al-Muasir. [In Arabic]
- Ayoub, M. M. (2005). *The Qur'an and its interpreters* (Vol. 2). Albany, NY: State University of New York Press.
- Esack, F. (2005). *The Qur'an: A user's guide*. Oxford: Oneworld Publications.
- Fakhr al-Din al-Razi, M. U. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir* (Mafatih al-Ghayb) (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

- Interpretation*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- Rashid Rida, M. (2002). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Al-Manar)*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Saeed, A. (2006). *Interpreting the Qur'an: Towards a contemporary approach*. London: Routledge.
<https://doi.org/10.4324/9780203968424>
- Sadeqi Tehrani, M. (1980). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bi al-Qur'an*. Qom: Entesharat-e Farhang-e Eslami. [In Arabic]
- Shabr, A. (1986). *Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin*. Kuwait: Sharikat Maktabat al-Alfin. [In Arabic]
- Shabr, A. (1989). *Tafsir al-Qur'an al-Karim (Shabr) (2nd ed.)*. Qom: Moasseseh Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Sirry, M. (2023). *Is the Quran supersessionist? Toward identifying the Qur'an's theological framework of engagement with earlier Abrahamic traditions*. Brill.
<https://doi.org/10.1163/9789004526138>
- Soleimani, A. (2019). *Religions in the Quran*. Qom: University of Mofid. [In Persian]
- Spinoza, B. (1999). *Mosannef-e Vaghei-e Asfar-e Panj-ganeh (A. Al-Booyeh, Trans.)*. Haft Aseman, 1.
https://journals.ur.ac.ir/article_69328.html [In Persian]
- Tabari, M. J. (1991). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Tabarsi, F. H. (1991). *Jawami al-Jami (A. Gorgi, Ed.)*. Qom. [In Arabic]
- Tabarani, S. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azim (Al-Tabarani)*. Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. H. (1969). *Al-Mizan*. Beirut: Mu'assasat al-Alami lil-Matbuat. [In Arabic]
- Tha'labi, A. (1997). *Jawahir al-Hisan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tenny, M. C. (1983). *Moarefi-ye Ahd-e Jadid (M. Mikaelian, Trans.)*. Tehran: Hayat-e Abadi.
- Tusi, M. H. (2001). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an (A. H. Amili, Ed.)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tufi, S. A. (2005). *Al-Isharat al-Ilahiyya ila al-Mabahith al-Usuliyya*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Faraheedi, K. (1989). *Kitab al-Ayn (2nd ed.)*. Qom: Entesharat-e Hijrat. [In Arabic]
- Haqqi Barusawi, I. (1984). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn 'Ajjabah, A. (1998). *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Cairo: Hasan 'Abbās Zakī. [In Arabic]
- Ibn Abi Hatim, A. M. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Riyadh: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz. [In Arabic]
- Ibn al-Faris, A. (2008). *Mu'jam Maqayis al-Lugha*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzi, A. F. (2001). *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Keating, S. T. (2020). Revisiting the charge of Tahrif: The question of supersessionism in early Islam and the Qur'an. In T. Merrigan & J. Friday (Eds.), *The past, present, and future of theologies of interreligious dialogue* (pp. 311–325). Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/oso/9780198861948.003.0018>
- Lumbard, J. E. B. (2015). The Quranic view of sacred history and other religions. In S. H. Nasr, C. K. Dagli, M. M. Dakake, J. E. B. Lumbard & M. Rustom (Eds.), *The study Quran: A new translation and commentary* (pp. 1765–1784). HarperOne.
- McAuliffe, J. D. (2001). *Qur'anic Christians: An analysis of classical and modern exegesis*. Cambridge: Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511483363>
- Mostafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an*. Tehran. [In Arabic]
- Qurtubi, M. A. (1944). *Al-Jami li-Ahkam al-Qur'an*. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyya. [In Arabic]
- Rahman, F. (1980). *Major themes of the Qur'an*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
<https://doi.org/10.7208/chicago/9780226709704.001.0001>
- Rajabi, M. (2012). *Method of Quranic*

